

نگارش به مثابه تادیب و سلوک دینی

جلسه ۴۹. تجربه جنینی

آقای منصور براهیمی. ۱۴ دی ۹۵

در یک حالت راحت قرار بگیرید خودتون رو تو مرحله جنینی فرض کنید لازم نیست حتما مثل جنین در یک فضای تنگی باشید یا لزوماً از نظر بدنی چنین حالتی رو به خودتون بگیرید فقط کافیست که خودتون رو تو اون مرحله فرض کنید تو هر حالتی هم که باشید تو همون مرحله جنینی هستی هیچ آگاهی وجود نداره جز آگاهی از بودن شما فقط میدونید هستی هیچ صدایی در درون شما نیست هیچ آگاهی دیگری وجود نداره فقط نفس میره و میاد و گردش خون تمام آگاهی شما از بودن همینه روی تنفستون متمرکز باشید چون تنها آگاهی شما هم هست جز تنفس و گردش خون و احساسی از بودن هیچ آگاهی دیگه ای وجود نداره تو مرحله جنینی هستی این مرحله ای است که واقعا زندگی هست زیستن هست ولی آگاهی ها در همین سطحه طبعاً بعد از مدتی به دنیا میاید زیستن شما در این دنیا شروع میشه مراحل مختلف زندگیون رو پشت سر میذارید زمانی میاید همین باشگاه تو جلسات سلوک و میتونید دوباره برگردید به آن دورانی که در دوران جنینی تجربه کردید همه صداهای درونتون رو میتونید خاموش کنید الان دیگه اون جنین نیستید یه انسان هستی در همین مرحله سنی خودتون بازندگی اجتماعی با همه شرایطی که هست اما موفق شدید همه صداهای درونتون رو ساکت کنید یه سکون و سکوت محض همیشه در درون شما هست و این قدرت عجیبی به شما میده قدرتی که پیش از این هیچ وقت تجربه نکردین از این زیستن لذت میبرید و دوست دارید همیشه همین احساس رو داشته باشید دیگه هیچ صدایی در درون شما کسی رو متهم نمیکنه شما رو سرزنش نمیکنه چون و چرا نمیکنه واقعا هیچ صدایی نیست همین که به شما قدرت میده قدرت بی پایان چون احساسی از قدرت دارید که هیچ وقت سابقه نداشته هر کاری میتونید بکنید لحظه ای یک صدا فقط یک صدا در درون شما به سخن در میاد کسی یا کسانی رومتهم میکنه و شما فقط لحظاتی این صدا رو جدی میگیرید اون کس یا کسان میتونن واقعی باشن میتونن واقعی نباشن میتونن تو زندگی شما وجود داشته باشن میتونن نداشته باشن اما شما از همه قدرت تون استفاده میکنین و اونها رو مجازات میکنین یا اون کس رو مجازات میکنین واقعا قدرتش رو دارید ناگهان تمام قدرت تون رو از دست میدین همه اون توانایی ها از دست میره آشفته و سرگردان میشید قلم و کاغذی برمیذارید و میزنید بیرون نمیدونید کجا میرید کاملاً بی هدف هیچی هم با خودتون برمیذارید هر وقت میخواهید چیزی بنویسید هیچی به ذهن شما نمیاده هیچ چیز برای نوشتن ندارید از ساحل دریایی سر در میارید و باز بی هدف سوار یک کشتی میشید که نمیدونید کجا میره براتون هم مهم نیست کجا میره توی اقیانوس کشتی دچار طوفان میشه و در هم میشکنه و شما طعمه نهنگ میشین درون شکم نهنگ یه لحظه برمیگردین به احساستون از دوران جنینی در اون تاریکی محض شما فقط احساسی از بودن دارید هستی فقط میدونید هستی و میدونید مرگ تون اینجا قطعی است تنها چیزی که همراه شماست و میتونید لمسش کنید همون قلم و کاغذ توی اون تاریکی محض دوباره احساس قدرت میکنید احساس میکنید اگر چیزی بنویسید یا قصد کنید چیزی بنویسید یا اگر این تجربه غریبی که برای شما روی داد رو کاغذ بیارید میتونید یه تولد دوباره پیدا کنید احساس میکنید این قدرت رو دارید یه تولد دوباره پیدا کنید آنچه رو که مینویسید سرزنش نفس نیست ملامت خودتون نیست که چرا چنین کردی چرا چنان کردی یک تجربه گران قیمتی است که میخواهید برای دیگران همونه همان تجربه تولد دوباره است وقتی آرام از تمرکزتون خارج شدید آنچه رو که باید روی کاغذ بنویسید مهم نیست چی مینویسید هر چه روی کاغذ میاد بذارید بیاد اجازه ندید باز صداهای درون شما به حرکت دربیاد در مورد درست یا غلط بودن نوشته در مورد اینکه چی میخوای بنویسید بگذارید با همون درون ساکت و صامت خودتون بنویسید بذارید قلم خودش به حرکت دربیاد احساس قدرت رو از خودتون نگیرید.